

زندگی نامه علامه حلی (ره)

طلیعه

برگهای زرین حیات علامه حلی با تعهد و صداقت مزین و با تار و پودی از اخلاص و محت شیرازه گردیده است. مرزبان بیداری که فقه شیعه و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در سایه سار ولایت پاسداری کرد و فقاقت را با درفش ولایت برافراشت. باشد که با دقت و مطالعه در زندگی این ستاره درخشان روح بلند، ایمان، لوح دانش و فضیلت‌های معنوی و تقوای او را نظاره کنیم و در پرتو معرفت، هنر، تعهد و اخلاصش، نبض حرکت دانشها و تحصیلات خویش را تنظیم نماییم و با شیوه برخورد با رخدادها و فراز و نشیب حوادث روزگار آشنا شویم.

ولادت و خاندان

چنانکه نقل است مولای متقیان علی علیه السلام در مسیر حرکت از کوفه به صفین بر تپه‌های بابل روی تل بزرگی ایستاد و اشاره به بیشه و نیزاری نمود و این سخن را فرمود: اینجا شهری است و چه شهری! اصبح بن نباته از یاران نزدیک حضرت عرض کرد: یا امیرالمومنین! می‌بینم از وجود شهری در اینجا سخن می‌گویی، آیا در اینجا شهری بود و اکنون آثار آن از بین رفته است؟ از ایوان طلای امیرالمومنین علیه السلام دری به رواق علوی گشوده است. پس از ورود به سمت راست، حجره‌ای کوچک دارای پنجره فولادی، مخصوص قبر شریف علامه حلی است. زائرین بارگاه علوی در مقابل این حجره توقفی کرده، مرقد شریفش را زیارت می‌کنند و از روح بلندش مدد می‌جویند.

فرمود: نه! ولی در اینجا شهری به وجود می‌آید که آن را «حله سیفیه» می‌گویند و مردی از تیره بنی‌اسد آن را بنا می‌کند و از این شهر مردمی پاک‌سرشت و مطهر پدید می‌آیند که در پیشگاه خداوند مقرب و مستجاب الدعوه می‌شوند. در شب 29 رمضان 648 ق. در این شهر فرزندی از خاندانی پاک سرشت ولادت یافت که از مقربان درگاه باری تعالی قرار گرفت. نامش حسن و معروف به آیت‌الله علامه حلی است. مادرش بانویی نیکوکار و عفیف، دختر حسن بن یحیی بن حسن حلی خواهر محقق حلی است و پدرش شیخ یوسف سدیدالدین از دانشمندان و فقهای عصر خویش در شهر فقاقت حله است. علامه حلی از طرف پدر به «آل مطهر» پیوند می‌خورد که خاندانی مقدس و بزرگ و همه اهل دانش و فضیلت و تقوا بودند. از آنها آثار و نوشته‌های گرانقدره یادگار مانده که تا به امروز و در امتداد تاریخ مورد استفاده دانش‌پژوهان قرار گرفته است. آل مطهر به قبیله بنی‌اسد که بزرگترین قبیله عرب در شهر حله است پیوند می‌خورند که مدت زمانی حکومت و سیادت از آنها بود.

آغاز تحصیل

منزل شیخ سدیدالدین که سرشار از کرامت و تقواست، کودکی را در خود جای داده که مایه افتخار آن است. حسن فرزند شیخ گرچه هنوز از عمرش چند سالی بیش نگذشته، با راهنمایی دلسوزانه پدرش برای فراگیری قرآن مجید به مکتب خانه رفت و با تلاش و پیگیری مداوم و هوش و استعداد خدادادی که داشت در زمان کوتاه خواندن قرآن را به خوبی یاد گرفت. فرزند شیخ نوشتن را در مکتب خانه آموخت ولی به این مقدار راضی نشد. از این رو نزد معلم خصوصی خود رفت و در محضر شخصی به نام «محم» با تلاش و جدیت فراوان در اندک زمان نوشتن را به خوبی فرا گرفت. حسن بن یوسف پس از آموختن کتاب وحی و خط، کم‌کم آمادگی فراگیری دانشها را در خود تقویت نمود و در مراحل اولیه تحصیل مقدمات و مبادی علوم را در محضر پدر فاضل و فقید خود آموخت و به سبب کسب این همه فضیلتها و نیکی‌ها در سنین کودکی به لقب «جمال‌الدین» (زینت و زیبایی دین) در بین خانواده و دانشمندان مشهور گشت.

درخشش

جمال‌الدین حسن، ستاره پرفروغ «آل مطهر» و شهر فقاقت حله هنوز مدت زمانی از تحصیلش نگذشته بود که با ذوق سرشار خدادادی و علاقه وافر، به تمام دانش‌های بشری مانند فقه و حدیث، کلام و فلسفه، اصول فقه، منطق، ریاضیات و هندسه مسلح گردید و تجربه لازم را به دست آورد. آوازه فضل و دانش آوازه فضل و دانش وی به سرعت در سرزمین حله و دیگر شهرها پیچید و در مجالس درس و محیط فرهنگی نام مقدسش را به نیکی و احترام یاد می‌کردند و «علامه» اش می‌خواندند. علامه حلی در شهر حله حوزه درس تشکیل داد و علاقه‌مندان و تشنه کامان معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام از گوشه و کنار جذب آن شدند و از دریای بی‌کرانش سیراب گشتند. یکی از دانشمندان می‌گوید: علامه حلی نظیری ندارد نه پیش از زمان خودش نه بعد از آن. کسی که در مجلس درس او پانصد مجتهد تربیت شد.

از جمله فرزندان و ستارگانی که در محضرش زانو زدند و از انقباس پاک و مکتب پر بار فقهی، کلامی و روح بلندش بهره‌ها بردند از دست مبارکش به دریافت اجازه‌نامه اجتهادی و نقل حدیث مفتخر شدند اینان بودند: فرزند عزیز و نابغه‌اش محمد بن حسن بن یوسف حلی معروف به «فخرالمحققین 771-628» (ق)، سید عمیدالدین عبدالمطلب و سید ضیاءالدین عبدالله حسینی اعرجی حلی (خواهرزادگان

علامه حلی) تاج‌الدین سیدمحمدبن قاسم حسنی معروف به «ابن معیه» (متوفی 776 ق)، رضی‌الدین ابوالحسن علی بن احمد حلی (متوفی 757 ق)، قطب‌الدین رازی (متوفی 776 ق)، سیدنجم‌الدین مهنا بن سنان مدنی، تاج‌الدین محمود بن مولا، تقی‌الدین ابراهیم بن حسین آملی و محمدبن علی جرجانی.

عصر علامه

عصر علامه را باید زمان توسعه فقه و شیعه و حقانیت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و در دوره پیشرفت تمدن و دانش در گوشه و کنار جهان اسلام نامید. چرا که علامه حلی تلاش و کوشش خستگی ناپذیری در نشر علوم و فقه اسلام بر طبق مذهب اهل بیت نمود و در فقه تحول و شیوه نویی را ارائه کرد.

وی اولین فقهی بود که ریاضیات را به عنوان دانشی در فقه وارد کرد و به فقه استدلالی تکامل بخشید. تاثیری که دیدگاه فقهی، کلامی و آثار علامه گذارده بود محور بحث و تکیه‌گاه دانشمندان بر طبق نظرات فقهی فقها و دانشمندان شیعی بود.

حضور چنین دانشمندان دلسوز فرهنگ اسلام و ملت در دستگاه مغولان، در پیشرفت علم و جلوگیری مغولان وحشی از تخریب و آتش‌سوزی مراکز فرهنگی و کتابخانه‌ها، نقش بسزایی ایفا کرد، دانشمندانی که در انجام این مهم از آبروی خویشتن سرمایه گذاشتند و همچون شمع سوختند.

بذر تشیع

آن را که فضل و دانش و تقوای مسلم است - هر جا قدم نهاد قدمش خیر مقدم است حضور فقیه یگانه عصر علامه حلی در ایران و مرکز حکومت مغولان خیر و برکت بود و با زمینه‌هایی که حاکم مغول برای وی به وجود آورده بود کمال بهره را برد و به دفاع از امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام برخاست. از این رو بزرگترین جلسه مناظره با حضور اندیشمندان شیعی و علمای مذاهب مختلف برگزار شد. از طرف علمای اهل سنت خواجه نظام‌الدین عبدالملک مراغه‌ای که از علمای شافعی و داناترین آنها بود برگزیده شد. علامه حلی با وی در بحث امامت مناظره کرد و خلافت بلافصل مولا علی علیه‌السلام بعد از رسالت پیامبر اسلام را ثابت نمود و با دلیلهای بسیار محکم برتری مذهب شیعه امامیه را چنان روشن ساخت که جای هیچگونه تردید و شبهه‌ای برای حاضران باقی نماند.

پس از جلسات بحث و مناظره و اثبات حقانیت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام اولجایتو مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، اولجایتو مذهب شیعه را انتخاب کرد و به لقب «سلطان محمد خداپسند» معروف گشت. پس از اعلان تشیع وی، در سراسر ایران مذهب اهل بیت منتشر شد و سلطان به نام دوازده امام خطبه خواند و دستور داد در تمام شهرها به نام مقدس ائمه معصومین علیهم‌السلام سکه زنند و سر در مساجد و اماکن مشرفه به نام ائمه مزین گردد.

یکی از دانشمندان می‌نویسد: اگر برای علامه حلی منقبت و فضیلتی غیر از شیعه شدن سلطان محمد به دست او نبود، همین برای برتری و افتخار علامه بر دانشمندان و فقها بس بود حال آنکه مناقب و خوبیهای وی شمارش یافتنی نیست و آثار ارزنده‌اش بی‌نهایت است.

علامه در ایران

آیت‌الله علامه حلی، عارف و فقیه برجسته شیعه، در ایران باقی ماند و حدود یک دهم از عمر شریفش در این خطه گذشت. او در این مدت خدمات بسیار ارزنده‌ای نمود و در نشر علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام کوشش فراوان نمود و شاگردان زیادی را تربیت کرد. علامه چه در شهر سلطانیه و چه در مسافرتها به دیگر شهرهای ایران پیوسته ملازم با سلطان بود به پیشنهاد وی سلطان دستور داد مدرسه سیاری را از خیمه و چادر، دارای حجره و مدرس آماده کنند تا با کاروان حمل گردد و در هر منزلی که کاروان رحل اقامت کرد خیمه مدرسه در بالاترین و بهترین نقطه منزل برپا شود.

او علاوه بر تدریس و بحث و مناظره با دانشمندان اهل سنت و تربیت شاگردان، به نوشتن کتابهای فقهی، کلامی و اعتقادی مشغول بود، چنانکه در پایان بعضی از کتابهای خود نگاشته است: این نوشته در مدرسه سیار سلطانیه در کرمانشاهان به اتمام رسید. وی کتاب ارزشمند «منهاج الکرامه» را که در موضوع امامت است برای سلطان نوشت و در همان زمان پخش گردید.

علامه حلی پس از یک دهه تلاش و خدمات ارزنده فرهنگی و به اهتزاز درآوردن پرچم ولایت و عشق و محبت خاندان طهارت علیهم‌السلام در سراسر قلمرو مغولان در ایران، در سال 716 ق. بعد از مرگ سلطان محمد خداپسند، به وطن خویش سرزمین حله برگشت و در آنجا به تدریس و تالیف مشغول گردید و تا آخر عمر منصب مرجعیت و فتوا و زعامت شیعیان را به عهده داشت.

بعد از رحلت محقق حلی در سال 676 ق زعامت و مرجعیت شیعیان به علامه حلی منتقل گردید و او در آن زمان 28 ساله بود که این بار امانت الهی بر دوش با کفایت او گذاشته شد. بدین سبب به لقب مقدس و شریف «آیت‌الله» مشهور گردید، که در آن روزگار تنها او به این لقب خوانده می‌شد و هرکس آیت‌الله می‌گفت منظورش علامه حلی بود.

فضیلت‌های درخشان

انسانهای نمونه دارای یک بعد و ارزش خاص نیستند، بلکه ارزشهای گوناگون را در خود جمع کرده‌اند. علامه حلی از شخصیت‌هایی است که از هر نظر مصداق انسان کامل است و دارای ابعاد گوناگون و فضیلت‌های درخشان. او در تمام دانش‌ها علامه بود و گوی سبقت را از دیگران ربود و ارزشهای ممتازی را که دیگران داشتند به تنهایی داشت. وی با اندیشه و فکر مواج خویش علاوه بر تحولی که در فقه ایجاد کرد و در عصر خویش مسیر اندیشه فقها را متوجه مبانی فقه و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نمود در فنون و دانش‌های دیگر چون حدیث تحول بنیادی به وجود آورد و دریچه‌ای به روی محققان در طول تاریخ گشود که مشعل پرفروغی فراراه آنان

شد.

علامه حلی پرچم ولایت را برافراشت و با تمام وجود از ولایت و رهبری صحیح دفاع کرد. این عشق سرشار به خاندان طهارت علیهم السلام با گوشت، پوست و استخوانش آمیخته بود و آنجا که در ارتباط با آنان قلم بر صفحه کاغذ می گذاشت با اخلاص برخاسته از اعماق جاننش چنین می نگاشت: بزرگترین سرچشمه دوستی و محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اطاعت و پذیرش حکومت و ولایت آنهاست و قیام بر همان شیوه‌ای که آنان ترسیم کردند...

سفارش می‌کنم که به محبت و عشق‌ورزی به فرزندان فاطمه زهرا علیهما السلام، چون آنان شفاعت کنندگان ما هستند در روزی که مال و فرزندان برای ما سودی نخواهند داشت... از چیزهایی که خداوند بر ما احسان کرد اینکه در بین ما آل علی علیه السلام را قرار داده است. خداوند، ما را بر دوستی و محبت آنان محشور کن و از کسانی قرار ده که حق جدشان پیامبر و نسلش را ادا کرده‌اند.

از فضیلت‌های او بود که در زندگی کمتر دانشمند علامه به پیروی از مولا و مقتدایش امیرالمومنین علیه السلام نواحی وسیعی را با مال و دست خود آباد کرد و برای استفاده مردم وقف نمود و این یکی دو فقیهی به چشم می‌خورد. یکی از دانشمندان می‌نویسد: برای وی آبادیهای زیادی بود که خود نه‌های آب آنها را حفر و با پول و ثروتش زنده کرد. این آبادی‌ها به کسی تعلق نداشت و در زمان حیاتش آنان را وقف کرد.

غروب ستاره حله

پایان زندگی هر کس به مرگ اوست جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است محرم سال 726 ق برای شیعیان و پیروان راستین اسلام فراموش‌نشدنی است. عزا و ماتم آنان افزون است. بویژه حله این سرزمین مردان پاک‌سرشت و عاشقان اهل بیت علیهم السلام شور و ماتم بیشتری دارد.

از ایوان طلای امیرالمومنین علیه السلام دری به رواق علوی گشوده است. پس از ورود به سمت راست، حجره‌ای کوچک دارای پنجره فولادی، مخصوص قبر شریف علامه حلی است. زائرین بارگاه علوی در مقابل این حجره توقفی کرده، مرقد شریفش را زیارت می‌کنند و از روح بلندش مدد می‌جویند.